

وضعیت روز جامعه بلکه پیشینه ای تاریخی را نیز به همراه دارد. تاریخی که در طول زمان دستخوش تغییرات شده است تا جایی که برداشت از یک موضوع مشترک مثل فحش و ناسزا نسبت به قبل تغییر کرده و مفهوم تازه‌ای یافته است. شاید آثار موبدان زرتشتی نخستین سند ثبت شده از ایران باستان است که در آن نفرین و ناسزا به چشم می‌خورد که پس از شکست سپاه ایران از یونان تئار اسکندر مقدونی شده است. یعنی به نوعی کاربرد آن در تخلیه روانی برای به دست آوردن غرور و عزت نفس پایمال شده یک ملت بوده است که اگر چه ناکارآمد ولی مرهمی آئی و اولین واکنش در مواجهه با ناملایمات به شمار می‌آمده و پس از آن به کرات در آثار ادبی، اشعار



سروناز بهبهانی

آسیب‌شناسی رواج فرهنگ ناسزاگویی در جامعه

فحش باد هوا نیست!

▼ یادش به خیر آن روزها که روی زمین می‌نشستیم، به پشتی تکیه می‌دادیم، لباس‌هایمان را در حوض می‌شستیم اما به هم احترام می‌گذاشتیم. آن روزها که پدر خانواده همسرش را خانم خطاب می‌کرد و برای به زبان آوردن یک حرف نه چندان ناپسند صدبار عذرخواهی می‌کردند. روزگاری که سخن گفتن از دستشویی هم یک ببخشید می‌طلبید و بچه‌ها برای گفتن یک حرف زشت که البته امروز معمولی است مثل احمق یا خر، کلی سرزنش می‌شدند. اما امروز دیگر بزرگ و کوچک، با سواد و بی‌سواد، مرد و زن و پیر و جوان ندارد. انگار همه با هم خیلی خیلی صمیمی شده‌اند یا حداقل خودشان این طور فکر می‌کنند! دیگر تقریباً به زبان آوردن هیچ حرفی، نه تنها چندان زشت نیست بلکه در بسیاری از موارد عدم استفاده از آنها مساوی با عقب‌افتادگی، املی و از مرحله پرت بودن است! در دنیای امروز دیگر از سختی‌های ظاهری زندگی خبری نیست. بسیاری از مردم سوار ماشین‌های کولردار آخرین سیستم می‌شوند، از غذاهای آماده و لباس‌های فاخر استفاده می‌کنند و حتی ظرف‌هایشان را هم ماشین‌ها می‌شویند اما همزمان با سپردن زمام امور و تن سپردن به زندگی ماشینی، اختیار دل و زبان‌شان را نیز به دیگران سپرده‌اند. حال این دیگران می‌توانند، دوست و همکارشان باشد یا فضای جامعه و رسانه‌های مختلف صوتی و تصویری.

یکی از علل اساسی فحاشی و گسترش آن در جامعه، ناامیدی از دستیابی به حقوق شهروندی و سرخوردگی از اجرای عدالت است. وقتی شما در جایی کارتان به مشکلی برمی‌خورد و دستتان به جایی بند نیست، وقتی نمی‌توانید از راه صحیح و قانونی حقتان را بگیرید، اولین و ساده‌ترین راه برای نشان دادن خشم و ناراضایتان دست به دامن فحش شدن است

امروز سطح بهداشت در جوامع بالا رفته و رعایت نکات ایمنی و بهداشتی در سطح گسترده‌ای ترویج می‌شود اما دیگر از بهداشت کلام و پاکیزگی در روابط اجتماعی چندان خبری نیست. حالا همه می‌دانیم که با بروز علائم گلودرد و عفونت در بدن باید هر چه سریع‌تر به پزشک مراجعه کرد و در صورت ابتلا به بیماری‌های واگیردار جلوی دهان را گرفت تا از انتقال آن به دیگران خودداری شود ولی در مواجهه با کوچکترین برخورد و وقوع تصادفی در خیابان، عنان عقل و دل را از کف داده و دهانمان را باز می‌کنیم تا با تئار فحش و ناسزا، ناقل ویروس نامهربانی و میکروب دشمنی باشیم تا به روزی بیفتیم که بیماری، مردم سستی و مردم گریزی تمام سطح جامعه را پر کند و خشم، افسردگی و اضطراب از ابتدایی‌ترین علائم شیوع آن در زندگی فردی و اجتماعی‌مان باشد!

شاید به نظر برسد که ماجرا این قدر ها هم جدی

نیست و در کنار این همه نارسایی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رد و بدل کردن چند فحش ناقابل چندان هم مهم نبوده و به جایی بر نمی‌خورد. اما باید در نظر داشت که بسیاری از مسایل مهم فرهنگی ریشه در همین موارد به ظاهر کم اهمیت دارد به ویژه که از تاثیر متقابل افراد بر یکدیگر و اهمیت تعاملات در دنیای پیچیده امروز به هیچ وجه نمی‌توان گذشت. در نظر بگیرید در یک روز بارانی با اعصابی خراب پشت چراغ قرمز ایستاده‌اید و به انبوه کارهای انجام‌نشده‌تان فکر می‌کنید. در همین زمان نوجوان دوره‌گردی به شما گیر می‌دهد که شیشه ماشین تان را تمیز کند شما هم بعد از چند بار مخالفت کردن مجبور می‌شوید با کلامی متفاوت و البته صدایی بلندتر به نحوی مزاحمت او را از سر خود باز کنید! حال در نظر بگیرید بچه شما که در صندلی پشت نشسته و شاهد نتیجه بخش بودن شیوه دفاعی شما بوده است

فردا صبح در مهد کودک برای دور کردن بچه‌ها از اسباب‌بازی‌هایش همین شیوه را پیاده و احیاناً کمی هم برخورد فیزیکی چاشنی آن نماید. در این صورت شما بعد از شنیدن دسته گل فرزندان، از راه‌های تربیتی خود با او برخورد می‌کنید و اگر خیلی به علم روانشناسی روز و شیوه‌های صحیح تربیتی پایبند باشید احتمالاً ساعتی را با او به گفت‌وگو خواهید پرداخت؛ اما هیچ وقت به یاد صحنه دیروز در پشت چراغ قرمز می‌افتید؟ تقریباً بعید است. چرا که ما عادت کرده‌ایم در زندگی شلوغ و پردغدغه امروز همه چیز را به سرعت فراموش کنیم و آخرین کسی که به احساسات، رفتار و گفتارش توجه داریم خودمان هستیم. غافل از این که هر کدام از ما به نوبه خود در ایجاد شرایط اجتماعی و فرهنگی خود موثر هستیم. البته نمی‌توان نادیده گرفت که شیوه مواجهه افراد با مسائل و چگونگی برخورد با مشکلات و شرایط مختلف نه تنها ریشه در





شاعران و در میان مردم به نمونه‌های بسیاری از نفرین و ناسزا برمی‌خوریم. از نفرین‌های مادرانه و قومی گرفته تا دشنام‌هایی که نثار معشوق شده است که گاه توسط برخی از بزرگان از جمله سعدی ارج و قربی نیز یافته است:

"زهر از قیل تو نوشداروست

فحش از دهن تو طبیعت است"

هر چند نمی‌توان در هیچ دوره‌ای نگاهی ارزشی به پدیده ناسزاگویی داشت، به طور کلی می‌توان استفاده از ناسزا و نفرین را در گذشته به چند دسته تقسیم کرد: نخست اینکه وسیله‌ای برای تخلیه روانی و فروکش شدن هیجانات درونی افراد در مواجهه با شرایط سخت بوده است. دوم اینکه در شرایط استیصال و ناتوانی، فرد مظلوم که توانایی برخورد و گرفتن حقش را نداشته به ناله و نفرین و ناسزا روی می‌آورده است که نفرین پیرزنان و پیرمردان به فرزندان ناخلف و حکمرانان زورگو در این دسته قرار می‌گیرد. مورد دیگر همچون بیت شعری که از سعدی نقل شد وسیله‌ای بوده برای امتیاز بخشیدن به معشوق و محبوب و این که اعتبار و ارزش او تا چه میزان در نزد عاشق محترم است که حتی ناسزا از دهان او ارزشمند است. همچنین به دلیل وجود اختناق و سرکوب‌های حکومتی در اکثر دوره‌های تاریخی کشور ما در بسیاری از مواقع افراد، با ناسزا دادن به زمین و زمان به نوعی رنج و ناراضی پنهان خود را با کنایه و در لفافه اعلام می‌کرده‌اند.

اما نکته قابل توجه این است که در تمام موارد فوق و در تمام کتب تاریخی و ادبی حد و حدود ناسزا مشخص بوده، مخاطب ناسزا و عمل انجام شده نیز معین است ولی امروز شرایطی در جامعه به وجود آمده که دیگر هیچ حد و حدودی و هیچ مرزی برای به کار بردن الفاظ متفاوت وجود ندارد. به طور کلی بیش از آنچه فکر می‌کنیم بددهن شده‌ایم و نه تنها کمترین بهانه موجب باز شدن دهانمان به ناسزا و بی‌نزاکتی می‌شود بلکه در میان جوانان، متأسفانه فرهنگی باب شده که صمیمیت بیشتر در گرو استفاده از الفاظ رکیک و ناپسند است. اگر در جمع‌های نوجوانان و جوانان حضور داشته باشید به راحتی درمی‌یابید که امروز احترام، رعایت حرمت و دوستی و شخصیت افراد بدون اینکه قصد عمدی در کار باشد به راحتی پامال می‌شود، ضمن اینکه در چنین شرایطی جوان درمی‌یابد که با رعایت حریم ادب و تنزیه کلامی، نه تنها در جمع دوستان

پذیرفته نمی‌شود بلکه با برچسب‌هایی همچون پاستوریزه، صفرکیلومتر و سوسول به نوعی تحقیر و منزوی خواهد شد. بسیاری از جوانان امروز دیگر دغدغه‌ای به نام رفتار مودبانه، نزاکت کلامی و پایبندی به اخلاق را ندارند و متأسفانه در بسیاری از موارد مفهوم صمیمیت و دوستی را با هتک حرمت اشتباه می‌گیرند. روانشناسان معتقدند شما هر چقدر که کسی را بیشتر دوست داشته باشید برای او، خواسته‌ها و شخصیتش احترام بیشتری قائل خواهید بود و تمایل دارید که در محافل خصوصی و در جمع، اعتبار بیشتری برای وی قائل شوید؛ اما امروز متأسفانه می‌بینیم که پرده دردی، تحقیر و خارج شدن از محدوده ادب یکی از معیارهای صمیمیت است و طبیعی است جوان امروز که حتی اگر از پدر و مادرش کلام ناپسندی نشنیده باشد، آن قدر در رسانه‌ها گویش‌های متفاوت می‌بیند و می‌شنود و آن قدر از سریال‌های طنز چیزهای تازه یاد می‌گیرد که به طور ناخودآگاه الگوپرداری نامناسبی را انجام خواهد داد.

شاید در جامعه‌ای که بزرگان سیاسی با الفاظ نامناسب یکدیگر را تخطئه می‌کنند، اهل فرهنگ و ادب توهین، دروغ و کینه‌توزی را چاشنی نقدهای غیراصولی کرده، فوتبالیست‌ها و مربیان ورزشی بیانیه‌های آن چنانی صادر کرده و در ورزشگاه‌ها مودبانه‌ترین حرف‌ها قابل پخش نیست، در جامعه‌ای که افراد آن از کودکی با شعار مرگ بر بزرگ می‌شنوند و موسیقی روزش پر از بد و بیراه به زمین و زمان است و عاشق، معشوق را با انواع ناسزاها نوازش می‌کند، نمی‌توان انتظار زیادی از جوانان داشت و متعاقب آن نمی‌توان انتظار داشت که زوج‌های جوان احترام همدیگر را حفظ کرده و فضای خانه‌ها به الفاظ رکیک و ناپسندآلوده نباشد. در عین حال باید در نظر داشت که از تاثیر رسانه‌ها و به تعبیر مارشال مک لوهان از ایجاد دهکده جهانی نمی‌توان به راحتی گذشت و در دنیایی که در فیلم‌ها و سریال‌های خارجی، الفاظ رکیک و فرهنگ ناسزاگویی به صورت امری عادی درآمده و به کرات استفاده می‌شود، برای جوان تاثیرپذیر ما نیز که به جست‌وجوی الگوهای نو می‌گردد، به کار بردن این الفاظ به امری طبیعی بدل می‌شود.

از سوی دیگر وجود مشکلات اساسی در صحنه اجتماع نیز قابل چشم‌پوشی نیست. تا جایی که نمی‌توان نادیده گرفت یکی از علل اساسی فحاشی و گسترش آن در جامعه ناامیدی از دستیابی به حقوق شهروندی و سرخوردگی از اجرای عدالت است. وقتی شما در جایی کارتان به مشکلی برمی‌خورد و دستتان به جایی بند نیست، وقتی نمی‌توانید از راه صحیح و قانونی حقتان را بگیرید، اولین و ساده‌ترین راه برای نشان دادن خشم و ناراضی‌تان دست به دامن فحش شدن است. همان کاری که بسیاری از شعرا دوره مشروطیت انجام می‌دادند که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به اشعار ایرج میرزا و ملک‌الشعرا بهار اشاره داشت.

بنابراین در جامعه‌ای که به راحتی می‌تواند فرد را از حقوقش محروم کند، فحش دادن و ناسزا گفتن واکنشی طبیعی و البته ناسالم به کنش‌های غیرطبیعی و رنج‌آور

است. اما این مساله به هیچ وجه توجیه‌کننده گسترش و رواج ادبیات آلوده در سطح جامعه نیست چرا که خانه و جامعه از هم جدا نبوده و ادامه این روند می‌تواند به بحرانی فرهنگی بیش از آنچه که امروز می‌بینیم تبدیل شود. پس لزوم فرهنگ سازی و توجه به این مساله مهم که فضایی سالم در جامعه حاکم شود بر عهده تمام افراد از جمله سیاست‌گذاران، رسانه‌ها و خانواده‌ها می‌باشد. پس از خانواده که الگوهای اولیه رفتار و گفتار فرزندان هستند، یکی از مهمترین بخش‌های تاثیرگذار در این زمینه صدا و سیما و جامعه هنری می‌باشد. طبیعی است که هر چه افراد جامعه در محیطی سالم‌تر قرار گرفته و به سلامت اخلاق و رفتار تربیت شوند کمترین نتیجه آن افزایش قدرت تشخیص آنها در مواجهه با مسایل و شرایط مختلف است. اگر در فیلم‌ها و سریال‌ها، حریم‌های شخصی رعایت شده و حرمت نفس و احترام متقابل به یکدیگر به صورت امری دائمی و همیشگی درآید آن گاه به کاربردن الفاظ تحقیرآمیز و ناشایست به منظور صمیمیت بیشتر جایگاه موجهی نخواهد یافت و به عبارت بهتر از قبح این موارد در نگاه افراد کم نخواهد شد و همین مساله موجب می‌شود که بی‌احترامی و به کار بردن الفاظ رکیک دیگر به منزله امری عادی نبوده و بر عکس الگوی رفتار و گفتار صحیح در سطح جامعه گسترش یابد. به طور مثال چرا نباید برنامه‌هایی همچون "دوقدم مانده به صبح" که ادبیات کلامی و رفتاری هدفمند و مناسبی را ارائه می‌کند در ساعات پربیننده پخش شوند تا کار به جایی برسد که مردم در مواجهه با چنین برنامه‌هایی احساس غریبی کرده و گاه احترام متقابل میان افراد آن را به سخره بگیرند. در عین حال بالا بردن حس زیبایی‌شناسی در افراد به شیوه‌های گوناگون، نیز نتیجه‌ی خوبی را در فرهنگ‌سازی مناسب به کار بردن کلام پسندیده خواهد داشت. همچنین چگونگی آموزش شیوه‌های مواجهه با مسایل و کنترل خشم و مدیریت هیجانات درونی که از طریق متخصصان روانشناس و جامعه شناس صورت می‌گیرد نیز بی‌تاثیر نخواهد بود. چه بسا بسیاری از افراد برای رویارویی با مشکلات و سختی‌ها آموزش‌های لازم را ندیده و از آن آگاهی ندارند.

در پایان نباید از یاد برد که مسموم شدن فضای جامعه و به وجود آمدن فضای ناسالم در مناسبات اجتماعی در روح و روان افراد و سلامت روانی آنان نیز تاثیرگذار خواهد بود. باید بپذیریم که فحش باد هوا نیست. ضمن این که همچون بسیاری از مسایل و بحران‌های فرهنگی، در این زمینه نیز مرتفع شدن مشکلات اجتماعی، رفع تبعیض‌ها و به ویژه کاهش فشارهای اقتصادی در میان اقشار مختلف جامعه نیز می‌تواند در کاهش میزان خشم و واکنش‌های بیرونی ناشی از آن موثر باشد. بخصوص در هوای سرب‌آلود تهران که واقعا دیگر جایی برای سموم دیگر در فرمول شیمیایی اثر ندارد. بپذیریم هر کلامی که بر زبان می‌آوریم بر تمام پدیده‌های اطرافمان تاثیر خواهد گذاشت و روزی تمام رفتار و گفتارمان به نوعی دیگر به سویمان بازمی‌گردد.▲